

تفاوت‌های فرهنگی، طبقاتی و زبان گفت و گو در مدرسه

محمد نیرو
دیپر. منطقه ۳ شهر تهران

مقاله

امروزه سخن از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و بهره‌گیری از آن در عرصه‌های گوناگون، زیاد به میان می‌آید. با وجود این، ارتباط‌گفتن از بسطه میان افراد، هنوز هم از عمیق‌ترین و مؤثرترین نوع ارتباطات است که در محیط‌های اجتماعی، آموزشی و خانوادگی ما کمایش از آن غفلت می‌شود. ارتباط‌های بی‌واسطه موجب ظهور و بروز انواع تعاملات اجتماعی و مبدأ بسیاری از آموزش‌های رسمی و غیررسمی می‌شود. در این حال، شخصی چون مولوی آن را مجب «فریبه‌ی جان» و «معرفت آدمی» پنداشته و برخی چون هاوارد گاردن، طراح نظریه هوش‌های چندگانه، باطرح هوش زبانی - کلامی، آن را در کنار دیگر هوش‌های چندگانه، «ایزاری برای شناخت و پادگیری» معرفی کرده است. بنابراین، در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بررسی قواعد زبان‌شناختی از موضوعات مهمی به شمار می‌آید که آن‌دیشمندان این حوزه، از جمله باسیل برنشتاين، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر، به آن پرداخته‌اند.

تفاوت فرهنگی، زبان،
گفت و گو، مدرسه

تأثیر قواعد زبان‌شناختی بر اختلاف‌طبقاتی

برنشتاين ساختارهای جامعه‌دارای نابرابری‌های طبقاتی می‌داند که تأثیر این نابرابری‌هاز طریق خانواده، بالایجاد قواعد زبان‌شناختی که متأثر از طبقه اجتماعی مربوط است به فرد متقل می‌شود و این خود موجب باز تولید ساختار طبقاتی و استمرار آن می‌شود. به اعتقاد اوی، نحوه گفتار و شکل روابط اجتماعی افراد، با ارتباطی دو سویه، در تأثیر و تأثیر یکدیگرند. بدیهی است بین گفت و شنود در خانواده یک کارگر ساده، در قیاس با خانواده یک فرد فرهیخته، هم در واژگان به کار گرفته شده و هم در چندمان و هارمونی آن، تفاوت زیادی وجود دارد. این موضع برای قواعد زبان‌شناختی کودکان در ساختار اجتماعی و در چگونگی جامعه‌پذیری ایشان بیشتر حائز اهمیت است. برنشتاين مشخصاً به دو طبقه، طبقه کارگر و طبقه متوسط اشاره می‌کند. وی کودکان طبقه کارگر را واحد قواعد محدودی می‌داند که از تأکید اندک مادران آن‌ها بر زبان، به هنگام جامعه‌پذیری ایشان، ناشی است. ولی از نظر او کودکان طبقه متوسط دارای قواعد دقیق و مفصل تری هستند که از پاسخ‌های منطقی والدین آنان به پرسش‌های ایشان برانگیخته است. اکنون بینیم تفاوت این دو در چیست؟

این تفاوت‌ها باورود کودکان به مدرسه بیشتر نمایان می‌شوندو اهمیت می‌باشد. زیرا نوع زبان مورد قبول قبل استفاده در مدرسه، همان قواعد زبان رسمی است؛ زبانی که برای کودک طبقه متوسط آشناست و لی کودک طبقه کارگر با آن بیگانه است. بهزعم برنشتاين، از آنچاکه مدرسه بر حالت ایزاری، عقلانی، سازنده و تحقیقی تغیر و داشت تأکید دارد، بنابراین زبان کودکان طبقه کارگر نوعی نقطه ضعف و عامل عقب‌ماندگی آنان است و بر عکس، زبان کودکان طبقه متوسط نوعی امتیاز مثبت برای آنان به حساب می‌آید و این امر

در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بررسی قواعد زبان‌شناختی از موضوعات مهمی به شمار می‌آید که آن‌دیشمندان این حوزه، از جمله باسیل برنشتاين، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر، به آن پرداخته‌اند

کلیدوازمه

وقتی مادر به کودک می‌گوید به کپسول اکسیزین دست نزن، در مواجهه با سوال فرزندش که اکسیزین چیست، پاسخی نمی‌دهد و فقط می‌گوید در را بیند

دانش آموزان یا کودکانی مانند ترمه و سمیله، که بر خاسته از خانواده‌ها یاشان در طبقات متفاوت جامعه هستند، در مدارس نیز هستند، در مدارس نیز به طور قابل ملاحظه‌ای وجود دارند و برآمده‌های این ملاحظه‌ای در طبقات اقتصادی پایین شرایطی، واژگان و مهارت کلامی محدودتری داشته باشد.

از سوی دیگر، حجت که ده سال در یک کفایی کار کرده و سپس اخراج شده است، پدر خانواده‌ای از طبقه کارگر است که بیان و لحن گفت و گویی کاملاً متفاوت دارد و این امر در جریان پیگیری سانحه همسرش نمایان می‌شود. واژگانی محدود، الفاظ نسبتاً کیک، تشیوه‌های ناسنید و توهین‌های عدیده در دیالوگ‌های او، حتی در محضر قاضی و در محیط مدرسه، ناشی از فرهنگ خاص کلامی او و ناتوانی آشکار وی در بیان عقاید و احساسات خود، که طبعاً در چگونگی تربیت و جامعه‌پذیری وی ریشه دارد، مشهود است. او حتی در بیان موضوعات عاطفی از جمله ابراز علاقه به خانواده خود، در حضور دیگران از تعابیر ناشایست استفاده می‌کند. وی با اعتراف به اینکه به سان نادر نمی‌تواند سخن بگوید، با عصیت، واکنش‌های فیزیکی از جمله خودزنی و شکستن شیشه ماشین، از خود نشان می‌دهد. حجت در مواجهه‌های خود از قسم خوردن و قسم خواستن به مقدسات فروکاران نمی‌کند و گویا این کار را نه صرفاً برآسas پاییندی عمیقش به ارزش‌ها ناجم می‌دهد - که تقاضاً از همسرش برای شهادت دروغ در نشست آخر، گواه براین مدعاو است - بلکه برای جiran ناکامی‌های احتجاجات مدعای خود، به آن متول می‌شود.

هر چند در این فیلم مکالمه‌ای بین حجت و فرزند کودکستانی اش سمیه واقع نشد، ولی می‌توان تصور کرد که در صورت تعامل این دو، رفتار و گفتار چنین پدری در منزل و با فرزند خوش، مغایر با شرایط مبjour نباشد و گفت و گویی بر مبنای شکیابی و توضیح اقتصاعی میان آن دور روی ندهد. چراکه در ارتباط کلامی مفید و مناسب میان مادر، یعنی راضیه، با دخترش سمیه، ناظر بر آنیم که نوعاً کلام وی آمرانه، بدون توضیح بجاجهاتی کوتاه و عتاب آمیز است. برای مثال، وقتی مادر به کودک می‌گوید به کپسول اکسیزین دست نزن، در مواجهه با سوال فرزندش که اکسیزین چیست، پاسخی نمی‌دهد و فقط می‌گوید در را بیند که کودک، از سر گنجکاوی، به هنگام استفاده پر مرد، به بازی و یا کشف آن ناچار می‌شود. یا با شیدن صدای چنین در شکم مادر، سویش دوباره‌ی پاسخ می‌ماند و هنگام کثیف شدن لباسش، با تندي و لفظ نامناسب مادر مواجه می‌شود. این در حالی است که در اوج دعواه میان پدران این دو خانواده سمیه به هنگام دریافت دفتر خود، با برخوردی آرام و همراه با بیان دلیل مقتضی درک وی از سوی نادر مواجه می‌شود. طبیعی است که سمیه در چنین شرایطی، واژگان و مهارت کلامی محدودتری داشته باشد.

کلام آخر

دانش آموزان یا کودکانی مانند ترمه و سمیله، که برخاسته از خانواده‌ها یاشان در طبقات متفاوت جامعه هستند، در مدارس نیز به طور قابل ملاحظه‌ای وجود دارند و برآمده‌ای این ملاحظه‌ای در گفت و گو، تفاوت در یادگیری و جامعه‌پذیری را در پی دارد و موجب باز تولید ساختار طبقاتی می‌گردد و این چرخه ادامه می‌یابد. آموزش و پرورش در جامعه عدالت محور هنگامی می‌تواند مانع از این امر شود که تفاوت‌ها را پاس دارد و در سازوکارش، از این ویژگی ناخواسته کودکان، سه‌ها انقطاف قوت و ضعف آغازین بنا نهاد و به گونه‌ای فرایند یاده‌ی - یادگیری راسامان بخشش که به هم گرایی این دانش آموزان در امر آموزش بینجامد.

جدایی نادر از سیمین از منظر یادشده به واقعیتی تلخ اشاره می‌کند که با تأمل در آن می‌توان از تهدید باز تولید طبقاتی در مدرسه، با در اندختن طرحی نو، فرصتی دیگر مهیا ساخت.

نیز به شکاف میان این دو دامن می‌زند و ساختار طبقاتی جامعه را باز تولید می‌کند. با این مقدمه، اکنون برای مثال، زبان گفت و گورادر فیلم جدایی نادر از سیمین بررسی می‌کنیم.

قواعد زبان شناختی طبقاتی در جدایی نادر از سیمین

در فیلم جدایی نادر از سیمین، شاهد تعامل و تقابل دو خانواده از دو طبقه کارگر و متوسط جامعه هستیم. اگرچه متقدان زیادی در له یا علیه این فیلم، از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، حقوقی و فنی سخن رانده‌اند، لکن آنچه در این نوشتار مطمح نظر است، تحلیلی از آن بر مبنای نظریه برنتشتاین است. شخصیت‌های اصلی این فیلم عبارت‌اند از نادر و سیمین و دخترشان ترمه که از طبقه متوسط جامعه به‌شمار می‌روند، و حجت راضیه و دختر کوچکشان سمیه که به طبقه کارگر تعلق دارند. صرف نظر از داستان غم‌انگیز این فیلم و پیان اسفبار آن، شاهد فضای گفتمانی متفاوتی میان این دو خانواده در روابط درونی و بیرونی آنهاست.

در مطلع فیلم و در گفت و گوهایی که میان نادر و سیمین در دادگاه و در حضور قاضی و حتی با خود قاضی درمی‌گیرد، ناظر بر آنیم که دیالوگ‌ها اگرچه با الحنی نارام و بعض‌ا پر خاشاگرانه همراه است ولی در فحوى آن‌ها جنبه‌هایی از برآمده‌یان پیدا و پنهان ملحوظ است که نوشتۀ حاضر قصد ارزش‌گذاری و قضایت دریاره آن‌ها را ندارد؛ هر چند کارگردان با قرار دادن دوربین به جای قاضی، از ابتدای فیلم بیننده را به قضایت طلبیده است، تا آنچه که در خاتمه فیلم نیز پاسخ دخترشان ترمه را در انتخاب پدر یا مادرش ناتمام و بر عهده بیننده و اگلار کرده است. اصطکاک میان این زوج، در دیگر صحنه‌های فیلم نیز باز بر احتجاجات غالباً منطقی گاه تندی استوار است؛ علاوه بر اینکه در میچیک از دعواهای ایشان، الفاظ توهین‌آمیزی مبادله‌نمی‌شود و عقاید و احساساتشان را با کلام، و در اوج فشارب اشک، ظاهر می‌سازند. بدینه است که خانواده‌ای با این شاکله، در دوران صلح و صفا، به طرق اولاً گفت و گویی نیکوتراز این را واژگانی آمیخته، با مهر در پیش می‌گیرند که چون فیلم در پی مقصودی خاص تدوین شده، ضرورتی در به تصویر کشاندن آن نداشته است.

این زن و شوهر طبقه متوسط، که یکی کارمند بانک و دیگری معلم زبان مؤسسه‌ای آموزشی است، با داشتن سلیقه‌های متفاوت، از جمله موسیقی مورد علاقه‌شان، که یکی موسیقی سنتی با آواز شجریان، و دیگری موسیقی مدرن با نامد پیانوست، گفت و گویشان را در دشوارترین و پرتشر ترین عرصه‌های زندگی‌شان، با تأسی به ادبیاتی تبیین گر حس و عقل به نمایش می‌گذارند. در این میان، مشاهده‌این مکالمات و تعاملات، چنان‌آنکه موجب فزونی تالمات فرزند خانواده (ترمه) می‌شود، طباعه یادگیری و یادسپاری روندی چنین در فرایند ضمنی آموزشی است، با اینکه می‌تواند می‌گویند اینکه وی را شخصیتی موقر، پرسش‌گر، منطقی و در عین حال با عطوفت مقتضی سنتش می‌بینیم که با تدقیق در پیرامونش می‌تواند عقیله و احسانش را بیان کند.

این امر بمویزه از آنچه ناشی می‌شود که والدین و به صورت آشکار نادر، در گفت و گو با دخترش ترمه، توضیحاتی مستدل و نسبتاً بسیط را در پاسخ به سؤالات او و تفسیر و قایع و اشارات تصريحی و تلویحی اش بیان می‌دارند. برای نمونه، می‌توان به استدلال عدم لزوم پرداخت انعام به منصبی پمپ بنزین، تأکید بر جانشین کردن معادله‌ای فارسی در معانی لغات، و توضیح ادله و نمایش در صحنه و قیع مبنی بر تبریزه پدر در سقط شدن چنین مستخدم و توضیح به ظاهر منطقی او در پنهان کردن حقیقت نزد